

خدا و شرّ - ۷

مسئله شرّ، ایران معاصر و فلسفه اسلامی



محسن کدیور

۳۱ شهریور ۱۳۹۹

دروس عمومی خدا و شرّ کوششی در فلسفه دین با رویکرد خداپاوارانه برای حل مسئله شرّ است. بر اساس این درس: اولاً ناسازگاری منطقی بین وجود شرور و وجود خداوند عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض تمام نیست، ثانیاً ادله فلسفی موجهی برای وجود شرور در عالم اقامه شده است.

در جلسه ششم دانستیم که:

اولاً مسئله شرّ صرفاً الهیاتی یا مختص خداپاوران نیست، بلکه مسئله ای فلسفی است که خداپاوران هم در معنای زندگی با آن مواجهند. نکته کانونی در مسئله شرّ وجود آن نیست، التفات به شرور و فهم ناپذیری آن است. **ثانیاً** خیرهای برتری هستند که اخلاقاً وجود شرور موجود در عالم را تجویز بلکه ضروری می کنند. دلیل اخلاقاً موجه خداوند برای وقوع شرور اخلاقی اختیار انسانهاست. پرونده صورت منطقی برهان شر با دفاعیه مبتنی بر اختیار بسته شده است و خداپاوران باید فکر استدلال دیگری برای تحکیم خداپاوری بکنند.

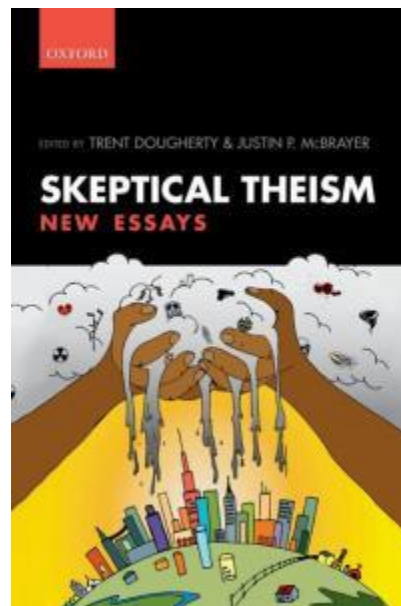
ثالثاً در عالم شرّ گزارفی وجود ندارد. هر شرّ به خیر برتری منجر می شود یا مانع شرّ بزرگتری است. از اینکه ما خیر برتری نمی بینیم مطلقاً نمی توان نتیجه گرفت که خیر برتری وجود ندارد.

رابعاً رویکردهای مختلف مسئله شرّ به رویکردهای منطقی و فلسفی قائل به وجود خدای عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض و رویکردهای منکر آن تقسیم می شود. در دسته نخست اکثر فلاسفه دوران پیشامدرن و دو رویکرد مدرن معاصر «الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده» و «الهیات شکاکانه» جا دارند.

خامسا رویکردهای دسته دوم که با چشم پوشی از علم مطلق و قدرت مطلق خداوند مسئله شر را البته از راههای متفاوت حل شده پنداشته اند عبارتند از الهیات پویشی و الهیات خدای گشوده، الهیات اگزیتاسیالیستی، و رویکردهای هیجانی و عاطفی الهیات اعتراض و الهیات ضعف خدا. الهیات مرگ خدا هم که با حذف خدا مسئله را حل کرده است.

سادسا «معرفت شناسی اصلاح شده» موضعی در معرفت شناسی دینی است که بر اساس آن باور به خدا می تواند به عنوان یک «عقیده پایه» به کار گرفته شود. این دیدگاه در مقابل قرینه/اثبات گرایی قرار دارد. این نوع معرفت شناسی از یک سو باور به خدا را به همان معنایی می پذیرد که در ادیان ابراهیمی مطرح است، از سوی دیگر باور به خدا را عقیده ای پایه می داند که نیاز به اتکا به باور دیگری ندارد.

جلسه امروز شامل سه بحث است: الهیات شکاکانه، فلسفه اسلامی و مسئله شرّ؛ و مسئله شرّ و معاصران ایرانی.



بحث اول. الهیات شکاکانه Skeptical Theism

«الهیات شکاکانه» چه می گوید و مسئله شرّ را چگونه حل کرده است؟ فیلسوفان اصلی آن چه کسانی هستند

و از چه جایگاهی در فلسفه دین معاصر برخوردار است؟

الهیات شکاکانه استراتژی تأکید بر «محدودیت علم آدمی» در پاسخ به براهین علیه وجود خدا در مسئله شرّ است. تا کنون حداقل چهار رویکرد متفاوت در الهیات شکاکانه در دست است: رویکرد قواعد معرفت شناختی، رویکرد محدودیتهای عمومی علوم شناختی، رویکرد شکاکیت اخلاقی گسترده، و رویکرد شکاکیت متمرکز اخلاقی. این رویکرد در پاسخهای رفت و آمدی به تقریر فلسفی مسئله شرّ از سوی ویلیام رو (۱۹۳۱-۲۰۱۵) William Rowe از سوی متفکران زیر وارد جامعه فلسفی شد و گسترش یافت: William Alston ویلیام آلستین (۱۹۲۱-۲۰۰۹)، Stephen Wykstra استیون وایکسترا (متولد دهه ۵۰)، Michael Bergmann مایکل برگمن (متولد ۱۹۶۴)، و Daniel Howard-Snyder دانیل هاوارد اسنیدر (متولد دهه ۶۰). در این باره بنگرید به مدخل مفید ترنت دورتی در دائرة المعارف فلسفی استنفورد

Trent Dougherty, Skeptical Theism, 2014, *Stanford Encyclopedia of Philosophy*

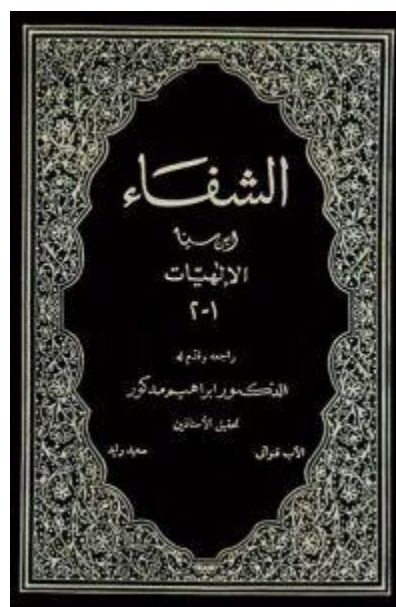
اگرچه پترسون در مجموع پاسخ الهیات شکاکانه به تقریر ویلیام رو را موفقیت آمیز نیافته اما به اهمیت این رویکرد فلسفی اذعان کرده و چندین فصل از کتابش را به معرفی و بررسی آن اختصاص داده است (فصول ۹ و ۱۹، ۲۹ و ۳۰).

The Problem of Evil: Selected Readings, Second Edition, Peterson, Michael L. University of Notre Dame Press, 2016 Edition.

در مجموعه کمبریج درباره مسئله شرّ فصل پنجم با عنوان زیر یکی از بهترین مقالات درباره الهیات شکاکانه است:

Timothy Perrine and Stephen J. Wykstra, 'Skeptical Theism' in *The Cambridge Companion to the Problem of Evil*, Edited by Chad Meister and Paul K. Moser, Cambridge University Press 2007

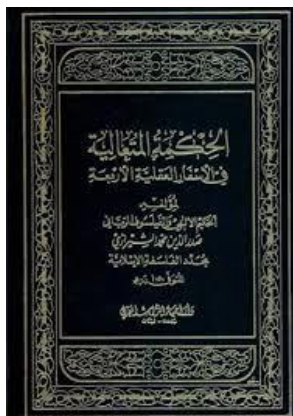
در جلسه دوم به این امر اشاره شد: پذیرش این که خداوند «دلیل اخلاقی لازم و کافی» برای وجود شرور موجود داشته، یک پیش فرض بنیادی دارد و آن اینکه علم خداوند بسیار گسترده تر از دانش آدمی برای درک خیر و شر در این جهان است. اگر کسی به «خودبسندگی علم انسان» یا این گزاره قائل باشد: «نمی بینم، پس نیست!» در این صورت نمی تواند بپذیرد که خداوند «دلیل اخلاقی لازم و کافی» برای وجود شرور موجود داشته است. از «نیافتن خیر» نمی توان «نبودن خیر» را نتیجه گرفت. پنهان بودن از علم ما، یعنی تبیین معقولی برای چنین رنجی نداریم. لزومی به آشکار بودن حکمت همه شرور نیست. دانش ما در برابر دانش خداوند ناچیز است. ما لزوماً خیرهای ملازم شرور را نمی توانیم تشخیص دهیم. نوزاد چقدر می تواند از حکمت مواردی که والدینش اجازه می دهد رنجی بر وی وارد می شود آگاهی داشته باشد؟ الهیات شکاکانه یعنی تشکیک معقول در مبانی معرفت شناسی رویکرد ملحدانه و خداناباورانه به مسئله شرّ. به بیان دقیق تر: مسئله اصلی عدم توان ادراک بشری مقاصد خدا به شکل تمام عیار است. دلیلی نداریم که گمان کنیم ملازمه بین خیرهای ممکن و شرّهای ممکن را می شناسیم. الهیات شکاکانه شانه به شانه الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده از رویکردهای مطرح در آکادمی معاصر است و هیچ بحثی از شرّ بدون نقد و بررسی این رویکرد تمام نیست. من ادله الهیات شکاکانه در مدعیات برهان فلسفی شرّ را مستحکم و متین یافته ام.



بحث دوم. فلسفه اسلامی و مسئله شرّ

فیلسوفان مسلمان (منفردان افلاطونی، مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه) در مسئله شرّ چه دستاوردهایی داشته اند؟ کدام مشکلات را حل کرده اند؟ درباره کدام مشکلات بحثی نکرده اند؟ و از چه جایگاهی در فلسفه دین معاصر برخوردارند؟ مراد از فلسفه اسلامی خردورزی‌های فیلسوفانی از قبیل ابن سینا در الهیات شفا، نجات و تعلیقات، شهاب الدین سهروردی در حکمت الاشراق، فخرالدین رازی در مباحث مشرقیه، میرداماد در قبسات و ملاصدرا در اسفار است. در میان معاصرین مباحث سیدمحمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) در نهیة الحکمة (۱۳۵۳)، مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) در عدل الهی (۱۳۵۲) و محمدتقی مصباح یزدی (متولد ۱۳۱۳) در تعلیقات نهیة الحکمة (۱۳۶۳) درباره مسئله شرّ قابل ذکرند.

فیلسوفان مسلمان کتاب یا رساله مستقلی درباره مسئله شرّ تدوین نکرده اند. در کتب فلسفه اسلامی مسئله شرّ فصل اولیه مستقلی را تشکیل نداده است. مسئله شرّ هرگز مسئله اصلی فلسفه اسلامی نبوده است. اما به عنوان یک مسئله ثانوی در مباحث الهیات بالمعنی اخص در ضمن دو بحث توحید ذاتی و عنایت الهی (صفات ربوبی) به شکل مستوفی به مسئله شرّ پرداخته اند. در بحث نخست نقد ثنویه (استقلال وجودی مبدء شرّ از مبدء خیر) وجهه نظر بوده، و در بحث دوم که مفصل تر است نقد فلاسفه الحادی مدّ نظر بوده در گزارف دانستن اراده خداوند و در نتیجه وجود شرور را منافی حکمت خداوند دانستن و قرینه ای بر عدم وجود او پنداشتن. «نحوه تعلق قضاء الهی به مسئله شرور» عنوان بحث دوم در فلسفه اسلامی است.



در بحث شرّ همت فلاسفه مسلمان مصروف اثبات سه قضیه شده است: **قضیه اول**. شرور اموری وجودی و واقعی نیستند، اموری عدمی و نسبی محسوب می شوند. امور عدمی یا نسبی آفریننده و جاعل نمی خواهند، لذا وجود شرور خدشه ای بر وجود خداوند یا حکمت او نیست. **قضیه دوم**. خیرات و شرور در جهان مادی تفکیک ناپذیرند. در جهان خیرات بر شرور فزونی دارند، و در نتیجه با خیر کثیر و شرّ قلیل مواجهیم. در این قضیه امتناع جهان مادی منهای شرور و نظام احسن بودن جهان اثبات شده است. **قضیه سوم**. شرّ محض وجود ندارد. در هر شرّی جنبه خیریت یافت می شود و به همان دلیل از آن گریزی نیست. در قضیه سوم اثبات می شود که شرور که چاره ای جز تحمل آنها نیست و باید در حد مقدر برای رفعتشان اقدام کرد در خدمت نظام احسن هستند و می توان از آنها استفاده خیر کرد. اکنون توضیح این سه قضیه:

الف. عدمی و نسبی بودن شرور

شر عدم ذات یا عدم کمال ذات است. مراد از عدمی بودن شرور معدوم بودن آنها، یا خیالی و توهمی دانستن شرور نیست. وجود شرور غیرقابل انکار است. هیچ فیلسوف مسلمانی واقعیت شرور را انکار نکرده است. بحث در نحوه وجود شرور است نه اصل وجود آنها. موجودات از منظر نحوه وجود به موجودات واقعی اصیل و موجودات عدمی، نسبی، اضافی و انتزاعی تقسیم می شوند. با نحوه وجود اول آشنائیم. مثالهای نحوه دوم وجود فقدانها، کمبودها، و خلأهاست. فلاسفه شرور را به دو دسته تقسیم کرده اند: شرور عدمی مثل جهل، فقر، عجز، و نابینایی که ناشی از نقصان قابلیتهاست. شرور وجودی متعلق به اعدام (که منشأ نوعی عدم هستند) از قبیل سیل، زلزله، بیماری، درندگان، دردها و غمها. ادراک درد یا غم از حیث ادراک بودن شر نیست. شر ناشی از متعلق آن است که فقدان و عدم می باشد: ادراک امر ناملازم نفس ناطقه.

شرور نسبی هستند. گرگ برای خودش شرّ نیست، برای گوسفند شرّ است. گوسفند هم برای علف نه برای خودش شرّ است. میکروب و ویروس برای خودشان شرّ نیستند، برای انسان و حیوان چرا. هیچ موجودی به خودی خود و بدون نسبت به شیء دیگر شرّ نیست، شرّ مطلق وجود ندارد. به قول مولوی: **پس بد مطلق نباشد در**

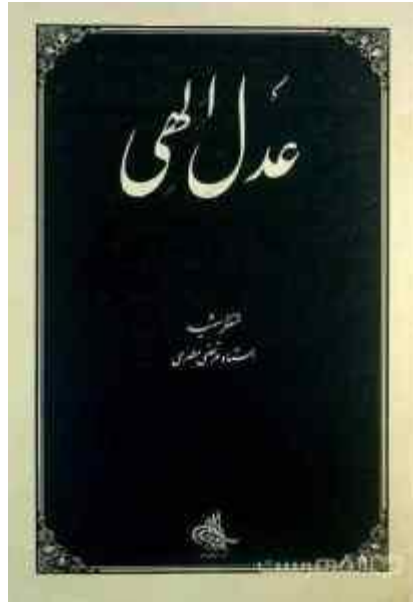
جهان / بد به نسبت باشد این را هم بدان. اشیاء به اعتبار مقایسه با غیر شرّ محسوب می شوند. بحث ما در شرّ نسبت به انسان، حیوان، محیط زیست است نه به شکل مطلق که وجود خارجی ندارد. امور اعتباری و انتزاعی از لوازم لاینفک ملزومات و منشأ انتزاع خود هستند و وجود مستقّلی ندارند.

ب. جدایی ناپذیری شرور قلیل از خیرات کثیر در جهان مادی

تقسیم شرور به طبیعی و انسانی در فلسفه اسلامی فی الجمله پذیرفته شده است. دسته اول لازمه لاینفک جهان مادی است. دسته دوم معلول اختیار آدمی است. شرور از لوازم جهان مادی است. در عالم مجردات و قدسی شرّ راه ندارد. در جهان مادی هم خیر و شرّ به هم آمیخته و غیرقابل تکفیک است. حذف بعضی از اجزای جهان و ابقاء بعضی توهم محض و بازیگری خیال است. به قول حافظ: در این چمن گل بی خار کس نچید آری / چراغ مصطفوی با شرار بولهی است. در جهان مادی خیرات کثیر و شرور قلیل است. نظام احسن یعنی همین. حتی اگر شرور امر وجودی باشند خلقت عالم با شرّ قلیل و خیر کثیر موجه بلکه ضروری است. شرور مقصد بالتبع و قصد ثانی بوده اند. اینکه جهان مادی خیر محض منهای شرور قلیل باشد خیال و وهم است. شرور از لوازم جدایی ناپذیر عالم مادی است که البته مقصود بالتبع هستند نه مقصود اصلی و بالاصاله.

حکمت شرور قلیل

در نظام احسن هر شرّی حکمتی دارد. در هر شرّی جهات خیر مستتر است. فلسفه اسلامی کل نگر است نه جزئی نگر. اگر در جهان زشتی و پلشتی و مصیبت و شرور نبود، زیبایی، کرامت، نعمت و خیر معنی نداشت. شرور اثر تربیتی و سازندگی دارد. به قول مولوی: زندگی در مردن و در محنت است / آب حیوان در درون ظلمت است. بلا بستر تربیت اولیاء است. سالک راضی به قضای الهی است. به قول سعدی: کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند / عارف بلا، که راحت او در بلای اوست ... ز دست دوست هر چه ستانی شکر بود / سعدی، رضای خود مطلب چون رضای اوست.



نقد و بررسی

الف. فلاسفه اسلامی پاسخگوی مسائل مطرح دوران خود بوده اند. در سه مسئله اصلی عدمی و نسبی بودن شرور، جدایی ناپذیر شرور قلیل از خیرات کثیر در جهان مادی و حکمت شرور به درستی استدلال کرده اند و به خطا نرفته اند. این فلسفه ظرفیت و قابلیت گسترش و پاسخگویی به تقریرهای جدید برهان شرّ را دارد، اگر چه بالفعل به برخی جزئیات مباحث دقیق معاصر نپرداخته است.

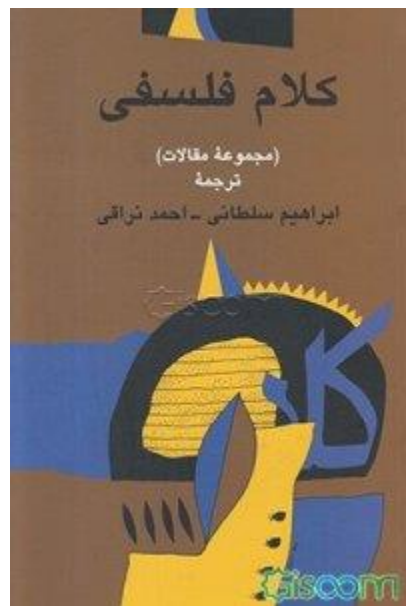
ب. برخی مسائل از قبیل عدمی بودن شرور بیش از حد بزرگ شده است. عدم معقولیت و بی نیازی شرور به جاعل و خالق حتی با وجودی و نسبی دانستن شرور قابل اثبات است آن چنان که برخی فلاسفه اسلامی معاصر ادعان کرده اند.

پ. اگر کسی می پندارد فلسفه اسلامی حتی حکمت متعالیه صدرایی بدون ویرایش و پیرایش و بدون بسط و اجتهادات جدید توان پاسخگویی به مباحث نوپدید را دارد برخطاست. از آن سو آن که می پندارد فلسفه اسلامی را باید درست به موزه تاریخ سپرد و طرحی نوانداخت، یا فلسفه اسلامی در مسئله شرّ حرفی برای گفتن ندارد هم کاملاً برخطاست. بهاء الدین خرمشاهی مترجم و نویسنده معاصر به حق از شباهتهای کتاب تئودیه لایبنیتس

(متوفی ۱۷۱۶م) با فلسفه ملاصدرا (متوفی ۱۶۴۰م) در مسئله شرّ ابراز شگفتی کرده است (نشر دانش، ش ۲۳، مرداد و شهریور ۱۳۶۳).

ت. فلسفه اسلامی با دستاوردهای مدرن فلسفی از قبیل الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده و الهیات شکاکانه سازگار است، و با افزودن تدقیقات آنها به هاضمه قوی خود می تواند و باید روزآمد شود. کاری که در این درس گفتارها صورت گرفت.

ث. آیا نپرداختن فلسفه اسلامی به رویکرد شرّ وجودی، هیجانی و عاطفی دلیل ضعف و نارسایی آن است؟ خیر. این رویکردها بیشتر روانشناختی و روانکاوی است، که علی الاغلب علت دارند تا دلیل. در فلسفه از دلایل افکار بحث می شود نه از علل آنها. اگر کسی این نکته را دلیل نقص فلسفه سنتی از جمله فلسفه اسلامی پنداشته است قابل مناقشه است. «فلسفه مزاجی» را به دشواری می توان فلسفه نامید.



بحث سوم. مسئله شرّ و معاصران ایرانی

متفکران معاصر ایرانی در مسئله شرّ مروج کدام یک از رویکردهای متنوع منطقی، فلسفی، وجودی، عاطفی و هیجانی هستند؟ و تاملات آنها چه جایگاهی در فلسفه دین معاصر دارد؟ بحث را در معاصرانی که به عنوان

روشنفکر یا نواندیش اعم از دینی یا عرفی شناخته می شوند محدود می کنم و به تریب انتشار مطلبی از ایشان درباره شرّ به اختصار اشاره می کنم.

الف. دانشمند محترم آقای دکتر آرش نراقی (متولد ۱۳۴۵) در زمره نخستین مترجمان و شارحان مسئله شرّ در بین هموطنان است. کتاب «کلام فلسفی» مجموعه مقالاتی از آلوین پلانتینگا، جی ال مکی، جان هیک و دیگران توسط وی و دکتر ابراهیم خلیفه سلطانی در سال ۱۳۷۴ ترجمه و منتشر شد. نراقی در درس گفتار «درآمدی بر مسئله شرّ» (۱۳۹۴) از مواضع پلانتینگا در دفاعیه مبتنی بر اختیار و الهیات شکاکانه در نقد برهان فلسفی بر مسئله شرّ دفاع کرده است. وی همراه‌ترین متفکر معاصر ایرانی در مسئله شرّ است.



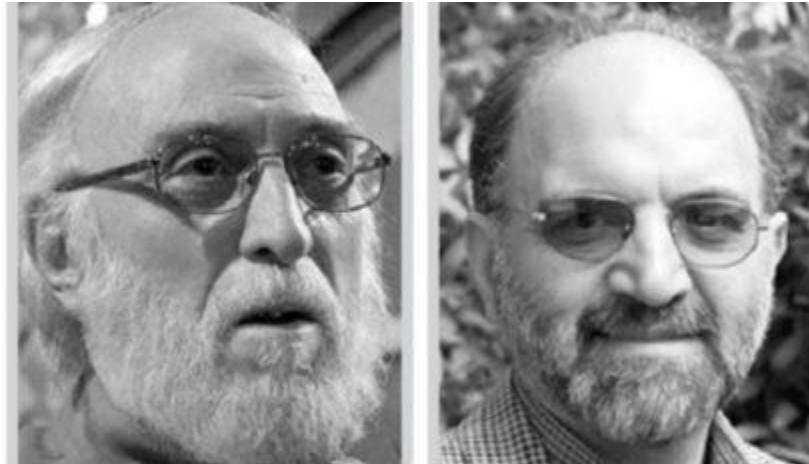
ب. دانشمند محترم آقای مصطفی ملکیان (متولد ۱۳۳۵) در درس گفتارهای مسئله شرّ (۱۳۷۲) شارح رویکردهای کلاسیک سنتی به مسئله شرّ است و در حد اطلاع در آنچه از وی پخش یا منتشر شده وارد مباحث پنج دهه اخیر این حوزه نشده است. در آن زمان گویا وی خود را در زمره نواندیشی دینی طبقه بندی می کرده است. در مواضع متاخرش (مصاحبه با ماهنامه نافه، اسفند ۱۳۹۴) گفته است: اولاً «برخلاف آن چه در طول تاریخ الهیات و فلسفه و عرفان گفته شده، شرّ در واقع یک قسم بیشتر نیست و آن شرّ عاطفی است، یعنی درد و رنج،

یعنی همان اموری که با یک واسطه یا N واسطه منجر به درد و رنج می شوند ، ما از آن ها تعبیر می کنیم به شرّ». ثانیاً شرّ با وجود انسان یا هر موجود مختار دیگری معنی پیدا می کند. ثالثاً «با وجود درد و رنج، خدای متشخص مورد عقیده توده های متدینان ادیان ابراهیمی صد در صد و قاطعانه وجودش نفی می شود.» البته به نظر وی این برهان نافی خدای غیرمتشخص آیین های بودا، دائو، هندو و سایر ادیان شرقی و نیز عرفان اسلامی نیست. ملکیان برهان منطقی مسئله شرّ (یعنی همان تقریر جی ال مکی) را «دقیقا» تمام دانسته است. «بر این استدلال به هیچ وجه خدشه ای وارد نیست . تمام تلاش هایی هم که تا امروز صورت گرفته ، پاسخ گو نبوده است.»

بر رای مختار آقای ملکیان حداقل هفت اشکال وارد است: **اول**. محدود کردن شرّ به شرور عاطفی ناموجه است. شر عاطفی درد و رنج است. دایره شرّ از این وسیع تر است. تعریف شرّ بر مبنای رنج بالفعل درست نیست. این تعبیری مضیق از شرّ است. **دوم**. شرّ منحصر به انسان نیست، شامل دیگر جانداران حتی طبیعت بی جان هم می شود. **سوم**. وی مدعی شده که برهان شرّ قاطعانه خدای متشخص ادیان ابراهیمی را نفی می کند. در حالی که برهان شرّ کاری به تشخص خداوند ندارد بلکه متوجه اطلاق علم و قدرت و خیرخواهی خداوند است. **چهارم**. فلاسفه دین متفق القول هستند که تقریر مکی نادرست و نامنتج است. حتی خود مکی هم نقصان برهانش را پذیرفته است. وی باید اثبات کند که خداوند هیچ دلیل موجهی برای وجود شرور در عالم ندارد. می توان جهان ممکن را فرض کرد که که خدا در آن چنین ادله موجهی داشته باشد. من در این چهار اشکال با دکتر نراقی هم نظرم.

علاوه بر این آقای ملکیان براهین منطقی و فلسفی شرّ را تمام دانسته، بی آن که در حد اطلاع من کمترین اشاره ای به وجه ناتمام بودن نقدهای آن اعم از سنتی و مدرن خصوصا الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده و الهیات شکاکانه کرده باشد. **ثانیاً** ایشان مشخص نکرده به کدامیک از رویکردهای اگزیستانسیالیستی (خداباورانه یا خداناباورانه) و عاطفی هیچانی شرّ از قبیل الهیات اعتراض، الهیات خدای ضعیف، یا الهیات مرگ

خدا قائل است. ثالثاً مشخص نیست مواجهه عاطفی (sentimentalism) به مسئله شرّ بر فرض صحتش، چگونه با مبنای عقلانیت در پروژه عقلانیت و معنویت سازگار است!



پ. دانشمند محترم آقای دکتر عبدالکریم سروش (متولد ۱۳۲۴) در حد اطلاع من مقاله یا کتاب مستقلی درباره مسئله شرّ ننوشته است، اما از یادداشت ادیبانه و عاطفی «خدا نیست، به خدا قسم خدا نیست، نیست» (اسفند ۱۳۸۹) و مصاحبه «اپیدمی کرونا و طرح مسئله شرّ: خدا به هر دردی نمی خورد» (اسفند ۱۳۹۸) به دست می آید که ایشان رویکردی عاطفی و هیجانی به مسئله شرّ اختیار کرده است: «وقتی که عاشقی در میان آمد مسالهی شرور هم حل خواهد شد»، ثانیاً ظاهراً ایشان به رویکرد «الهیات اعتراض» و «الهیات ضعف خدا» نزدیک شده است: «خدا به هر دردی نمی خورد». ثالثاً به نظر وی «در الهیات اسلامی فیلسوفان در مساله شرور خوب به میدان نیامدند و ماجرا را چنان که باید و شاید حل و فصل نکردند، و حداکثر سخنشان این بود که شرّ یک امر سلبی است، یعنی نقصان و فقدان یک کمال است، همین و بس. چیزی فراتر از این نگفته اند.» رابعاً مشخص نیست ایشان در قبال نقدهای جدی به مسئله منطقی و فلسفی شرّ چه پاسخی دارد و به عنوان اهل فلسفه چگونه رویکرد عاطفی هیجانی را با استدلالهای فلسفی جمع می کند.

ت. از برخی مباحث دانشمند محترم آقای محمد مجتهد شبستری (متولد ۱۳۱۵) هم بر می آید که به رویکرد وجودی عاطفی در مسئله شرّ تمایل پیدا کرده است، اما متأسفانه موضع خود را در قبال ادبیات پرحجم منطقی فلسفی شرّ مشخص نکرده است.

ث. دانشمند محترم آقای دکتر محمدرضا نیکفر (متولد ۱۳۳۵) هم به این نتیجه رسیده است: «شرارت ذاتی اسلام است!» فارغ از مباحث عکس‌العملی سیاسی، وی به عنوان یک روشنفکر خداناباور مشخص نکرده که مشکل شرور اخلاقی و طبیعی در جهان بی خدا را چگونه حل کرده است. با این همه از روشنفکران دینی خواسته جسارت آن را داشته باشند که با به رسمیت شناختن شرّ در اصل دین همچنان دینی بمانند! (روشنفکری دینی و مسئله شرّ، و خود دین، مرداد ۱۳۹۵)

نتیجه بحث سوم. روشنفکران و نواندیشان ایرانی اعم از دینی، معنویت‌گرای دین‌ناباور، و عرفی‌خداستیز در مباحث شرّ آکادمیک معاصر جایگاهی ندارند و مصرف‌کننده صرف و مروج پیشتازان این عرصه بوده‌اند. جریانی با کلی‌گویی و بیانات خطابی مواضع فلسفه سنتی را ناتمام دانسته، بی آن که روشن و شفاف مشخص کند از کدامیک از جریانهای منطقی فلسفی یا وجودی و عاطفی معاصر در مسئله شرّ دفاع می‌کند یا اینکه چه طرح نوری متفاوت با فلاسفه دین معاصر در انداخته است. در این صورت حیف است جامعه جهانی را از کشفیات خود بی‌خبر نگاه دارند. جریان دوم در تداوم رویکرد فلسفه سنتی (از جمله فلسفه اسلامی) به مسئله شرّ، از الهیات مبتنی بر معرفت‌شناسی اصلاح‌شده و الهیات شکاکانه به روشنی دفاع می‌کند.

نتیجه. مسئله شرّ از مسائل اساسی فلسفه دین معاصر است. موضع فرد در این مسئله بر تمامی مواضع او در کل مباحث معنی‌بخشی به زندگی، دین و خدا سایه می‌اندازد. آن را نباید دست‌کم گرفت. ناسازگاری منطقی بین وجود شرور و وجود خداوند عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض تمام نیست، و ادله فلسفی موجهی برای وجود شرور در عالم اقامه شده است. امیدوارم این مختصر در ایضاح جغرافیای بین‌المللی و کشوری بحث مفید بوده باشد. پذیرای انتقادات اهل نظر هستیم.

این بحث در ضمن مجموعه جلسات «نواندیشی دینی»، سلسله مباحث «خدا، طبیعت و بشر: مسائل شرّ، معجزه و دعا» در تاریخ زیر به صورت مجازی القا شده است:

۳۰ شهریور ۱۳۹۹، ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۰



kadivar.com

<https://kadivar.com/18197/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.
 نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.